



چکیده: در این مقاله اشاراتی به علم منظر به عنوان فرایند و الگو، طراحی منظر و مداخلات مدیریتی، ارتباطات اجتماعی تشکیل‌دهنده مبنای منظر و تعابیر فرهنگی متفاوت از منظر صورت می‌گیرد. باید در نظر داشت که اینها فقط شکل‌های مختلف روایت منظر نیستند، بلکه شیوه‌های مختلف شناخت جهان هم به شمار می‌روند. یکی از نتایج انتقال تفکر منظر به گونه‌های مختلف، می‌تواند تفاوت‌های آشکار در دیدگاه‌ها باشد. از مضامین اصلی این مقاله، تنش بین منظر به عنوان دانش متعارف و نمودهای دیگر منظر به عنوان شیوه‌ای برای شناخت جهان است.

واژگان کلیدی: منظر، شناخت جهان، عناصر منظر، تعاریف منظر.

Landscape as a way of knowing the world

An overview to different approaches in the concept of landscape

Abstract: There is a hint of the science of landscape as process and pattern, and of landscape design and management interventions; of the social and political relationships that underlie landscape, and of different cultural readings of landscape. These are not only different forms of landscape narrative but also different ways of knowing the world. One result of the translation of landscape thinking into different settings can be a sharpening of points of difference, and a central theme of this chapter is the tension between landscape as conventional and typically privileged knowledge and other expressions of landscape as a way of knowing the world.

تصویر ۱: منظرعین، دریاچه مقدس، تبت.
عکس: سپهر زند، ۱۳۸۹.

Keywords: Landscape, knowing the world, Elements of Landscape, Terms in Landscape.

منظر، راهی برای شناخت جهان تأملی در رویکردهای مختلف به مفهوم منظر



ترجمه و تلخیص: امین حبیبی، پژوهشگر دکتری معماری

Translator: Amin Habibi,
Ph.D Candidate of
Architecture.
aminhabiby1980@yahoo.com

منظر اصطلاحی آشناست که غنی و محرک اما در عین حال پیچیده و گاهی گیج‌کننده به نظر می‌رسد. منظر هم "یک واژه قدیمی و خوشایند در گفتار مشترک" و هم "اصطلاحی فنی در حرفه‌های ویژه" است (Meinig, 1979). "منظر نه تنها از آنچه در برابر چشمان ما بلکه از آنچه در ذهن ماست به وجود می‌آید" (Ibid). "منظر صرفاً جهانی که می‌بینیم نیست بلکه یک ساختار، برداشتی از آن جهان و راهی برای دیدن جهان است" (Cosgrove, 1984). "منظر هم یک محیط اجتماعی مکانی و هم یک تصویر فرهنگی است ... رسانه‌ای است که درون تفکرات مادی و خیال‌پردازی جوامع مختلف در زمان‌های مختلف لانه کرده و مجسم می‌شود" (Corner, 1999). اگرچه کاربرد معاصر «منظر» اکنون با معانی تجربی و بی‌طرفانه آن در ارتباط است؛ ولی در این زمینه، میزان اهمیت هرکدام از این معانی نیز متفاوت می‌شود. مضمون اغلب نوشته‌های معاصر، راه یا راه‌های سودمندی است که منظر برای شناخت جهان در اختیار می‌گذارد (Seddon, 1997). منظر به ما چارچوبی برای فهم محیطی می‌دهد که در آن زندگی می‌کنیم و آنچه درباره آن احساس می‌کنیم را توصیف و بررسی می‌کند (Swaffield, 2002). همچنین منظر، یک مبنای سیستماتیک برای درک الگوها و فرایندهای فضایی که در اطرافمان می‌بینیم و شیوه انطباق نیازها و خواست‌های مردم با محیطشان را در اختیارمان می‌گذارد. بنابراین، درک منظر، نقطه مقابل و مهم راه‌های دیگر شناخت را تکمیل و فراهم می‌نماید.

در این مقاله برآنیم برخی از روش‌های متفاوت که منظر با آنها به دانش تجسم می‌بخشد را بررسی کنیم. در اینجا ما دو ارزیابی متمایز از ویژگی منظر به عنوان شیوه‌ای برای شناخت پیشنهاد می‌کنیم. از یک طرف، درک منظر را می‌توان به عنوان بخش مکملی برای دانش، فرهنگ و جامعه مدرن به شمار آورد. در این صورت، منظر از امتیازاتی مثل آشنا بودن، انکارناپذیری و مرتبط بودن با فرم‌های دیگر دانش رایج درباره محیط برخوردار است و از طرف دیگر، از دانش منظر می‌توان به عنوان مبنای نقد جنبه‌های زندگی مدرن بهره گرفت.

ویژگی قابل ملاحظه منظر به عنوان راهی برای شناخت جهان، این است که به هر دوی این نقش‌های متفاوت و بنیادی تحقق می‌بخشد. شاید بالاترین توانایی منظر علاوه بر خلق احساسات قدرتمند مالکیت، لذت زیبایی‌شناختی و سرگردانی در پیچیدگی بوم‌شناسی این باشد که ارتباطات درون و بین جوامع را نیز بیان می‌کند. پذیرفتن ابهام و معانی چندلایه‌ای منظر، ما را از آزمایش دقیق معانی و منشأ آنها، معاف نمی‌کند. به بیان دقیقتر، ما را و می‌دارد نسبت به گذشته، توجه بیشتری به آنها داشته باشیم، چراکه در ریشه‌های منظر به عنوان یک راه دیدن جهان است که پیوندش با فرایندها و ساختارهای تاریخی کشف می‌شود و ما می‌توانیم مطالعه منظر را درون مباحثه‌ای مترقی درباره جامعه و فرهنگ، قرار دهیم (Cosgrove, 1984).

دومین دستاورد چندظرفیتی بودن مفهوم منظر، شیوه توسعه دائمی معانی و تفاسیر آن است؛ به گونه‌ای که تنش بین جهات متفاوت منظر، پرتحرک است. «میشل کونان»^۲ (1997) یادآوری می‌کند که نقاشی منظر در دهه ۱۹۷۰ به انتهای نقش خود در پیشگامی فرهنگ رسیده بود، با این حال، تنها یک دهه بعد، منظر به عنوان شکلی از هنر و فرهنگ، رنسانسی را تجربه می‌کند:

این مرگ و نوزایی فرضی نقاشی منظر، دگرگونی دیگری در تاریخ بلند ایده‌های منظر است. این تحول نشان می‌دهد که چگونه ایده‌های منظر، عقاید متغیر درباره

طبیعت، حادثه، زندگی مدنی، ارتباطات بین طبقات اجتماعی و بین انسان و خدا را منعکس می‌کند.

منظر به جهان شکلی تازه می‌بخشد نه تنها به خاطر شاخصه‌های فیزیکی و تجربی‌اش، بلکه به دلیل محتوای روشن و ظرفیتش در پذیرش و ابراز عقاید که نتیجتاً ذهن را هم به کار می‌گیرد (Corner, 1999).

پس، منظر یک شکل چندظرفیتی شناخت است. این مفهوم نه به آسانی در هر نظم منفردی می‌نشیند، و نه صرفاً یک پرسپکتیو از جهان را پیشنهاد می‌کند. این چندگرایی، تنش ایجاد می‌کند، چراکه دانش درون منظر و الزاماتی که برای فعالیت به همراه دارد، می‌تواند به نتایج گوناگونی منجر شود. با اینهمه، نویسنده مقاله امیدوار است بتواند نشان دهد، دانشی که درون مفاهیم مختلف منظر درباره جهان، قرار گرفته غنی و بسیار دامنه‌دار است.

منظر، شیوه‌ای برای شناخت

«سوافیلد»^۳ و «آکایر»^۴ (1986) در پی گیری تحول معانی معاصر منظر در نیوزلند، بین منظرهای ذهنی (مفاهیم ذهنی زمین)، منظرهای عینی (پدیده‌ای که با چشم تعریف می‌شود) و منظر «کل‌نگر» (یا ادراک هماهنگ) تمایز قائل شدند. این طبقه‌بندی در ذیل و در این بازشناسی که دانش منظر می‌تواند در ابعاد مختلف وجود انسانی قوی‌تر باشد؛ تعدیل و باز می‌شود: ذهن، عین، خیال، جسم و دست. اگرچه این ابعاد متقابلاً منحصر به فرد نیست، اما چارچوبی برای راه‌های متفاوت دانش منظر نیز ارائه می‌کند.

منظر ذهن^۵

یکی از متداول‌ترین شیوه‌های دانستن از طریق منظر، تولید دانش تعقلی درباره زمین است. روایت «منظر» شرح می‌دهد که چگونه ما شاخصه یک محدوده از زمین را در یک حالت بیوفیزیکی درک می‌کنیم: فرم آن، چگونگی عملکرد آن، و آنچه که می‌تواند به ما به عنوان سندی از گذشته طبیعی و فعالیت بشری بگوید. این دانش جهان است که به طور سیستماتیک، ضبط، نقشه‌برداری، اندازه‌گیری، انتزاعی و طبقه‌بندی شده است.

«کارل ساور»^۶ (1967) مدافع ارزش منظر به عنوان منبعی برای ادراک روشی بود که فرهنگ‌ها به کار می‌گیرند و زمین را تغییر می‌دهند. "منظر فرهنگی را یک گروه فرهنگی از یک منظر طبیعی شکل می‌دهد. فرهنگ، ناظر؛ منطقه طبیعی، واسطه و منظر فرهنگی، نتیجه آن است." در این روش از شناخت، منظر، «متنی» را مهیا می‌کند که حاوی اسناد مبسوطی از فعالیت، نیت و گذشته بشری است. تاریخ‌نگار منظر، «هاسکینز» (Hoskins) می‌نویسد: "منظر به تنهایی، برای کسانی که می‌دانند چگونه آن را به درستی بشناسند، غنی‌ترین سند تاریخی به شمار می‌رود که در اختیارشان است" (1995).

گسترش سیستم‌های اندیشه حین سه دهه گذشته هم درک منظر را تحت تأثیر قرار داده و هم این تصور که منظر، به عنوان یک سیستم محیطی، در مرکز پیدایش قواعد اکولوژی منظر قرار دارد. اکولوژی منظر با شیوه فرایندهای بوم‌شناختی در ارتباط است. مدیران منظر در هدایت پروژه‌های مکان و پوشش گیاهی، به طور فزاینده‌ای از دانشی بهره می‌گیرند که از اکولوژی منظر حاصل آمده است.

منظر عین^۷

این ایده که منظر آن چیزی است که می‌بینیم، شیوه دوم شناخت جهان از طریق منظر است. متغیرهای متعددی وجود دارد. معانی عمومی منظر شامل عکسی از زمین، چشم‌اندازی از یک نقطه خاص، یک منظره و باکیفیت‌های خوش منظره زمین می‌شود. این شیوه شناخت بر مشاهده بصری تأکید می‌کند و دغدغه زیبایی‌شناختی منظر را هم دربرمی‌گیرد.

تاریخ و نقد منظر به عنوان یک تصویر یا منظره، بدنه اصلی شناخت را می‌سازد، که مطالعات اجتماعی و تاریخی نقاشی منظر، شاعری، طراحی نواحی بیرون شهر و گردشگری را شامل می‌شود. در بسیاری از شیوه‌ها، رویکرد «تماشایی بودن» منظر، معنی هسته‌ای در کاربرد معاصر، را می‌سازد.

جغرافیدان «جی اپلتون»^۸ پیوندی بین قضاوت زیباشناختی منظر به عنوان چشم‌انداز

در دهه‌های اخیر، علاقه فزاینده‌ای وجود داشته برای شیوه‌ای که در آن، منظر با شیوه‌هایی ویژه، نما پیدا می‌کند تا ارزش‌های ویژه را به نمایش بگذارد. بنابراین، منظر یک کد یا بدنه شناختی خنثی نیست که بتوان آن را بی‌طرفانه و بی‌غرضانه فهمید بلکه بیشتر به تفاسیر فعال نیاز دارد. منظر «خیال» بیشتر درباره مردمی به ما می‌گوید که عقاید و ارزش‌هایشان در حال طراحی شدن است تا آنچه که درباره زمین و فرایند مشاهده انجام می‌دهند (Seddon, 1997)؛ (تصویر ۲).

منظر جسم^{۱۱}

منظرهای ذهن بر انتزاع ذهنی تأکید می‌کنند، منظرهای عین بر مشاهده تمرکز می‌کنند در حالی که منظر خیال، ادراک ما را شکل می‌دهد. بعضی دانشمندان بر این باورند که منظر، اصولاً راهی برای شناختن جهان از طریق تجربه هرروزه است. برای مثال، جکسون (Jackson)، بر ارزش‌های فرهنگی و دانش درباره جهان تأکید می‌کند که درون منظر بومی ابراز می‌شود (1984). دیگران شیوه‌ای را مورد مطالعه قرار داده‌اند که مردم به واسطه آن منظرهای روستایی، حومه‌ای و شهری هرروزه را تجربه کرده و به آن خو می‌گیرند.

بسیاری از کشورها درباره این نوع از دانش تحقیق و جستجو می‌کنند تا در برابر جهانی شدن اقتصاد، تکنولوژی و محیط‌های یکدست، یکسانی و اشتراکاتی که ایجاد می‌کند، مقاومت کنند. بر خلاف دیدگاه مرفهین، منظر بومی نمایش هویت محلی، مکان‌های آشنا و اجتماع است (Seamon, 1993).

جکسون تأکید می‌کند که دانش هرروزه جهان که در منظر بومی قرار دارد در زندگی بشری جاری است نه در ابزار، آنگونه که کاسگروف ابراز می‌کند "منظر چیزی نیست که به آن نگاه کنیم بلکه باید در آن و به طور اجتماعی زندگی کنیم". جکسون می‌گوید: متوسط افراد هنوز حالت مکان را با معماری یا یک ساختمان یادبود یا یک فضای طراحی‌شده، یک رویداد یا بعضی رخدادهای روزانه، هفتگی یا فصلی که منظرشان هستیم یا به خاطر می‌آوریم و با دیگران تقسیم‌شان می‌کنیم، مرتبط می‌دانند و در نتیجه آن اتفاق از خود مکان، برجسته‌تر می‌شود. به علاوه باور دارم که همیشه این شیوه رایج بومی‌شناختی برای شناسایی کیفیت بی‌ظنیر جامعه‌ای بوده است که در آن زندگی می‌کنیم. این احساس ما از زمان، احساس ما از آیین‌هاست که در بلند مدت احساس ما از مکان و اجتماع را ایجاد می‌کند. دانشمندان، حس منظر را هم به آن اضافه می‌کنند. "تصاویر و الگوها در منظر برای ما مفهوم دارند؛ چرا که ما باهم تاریخ مشترکی داریم" (Lowenthal, 1985 ; Bender, 1993). جوامع محلی می‌توانند، دنیا را از طریق شناخت منطقی که تجربه‌شده، بشناسند. این شناخت پس از زبان رسمی قرار می‌گیرد؛ به طوری که بسیاری گزارشات زندگی روزانه مردم محلی نشان می‌دهند که چگونه شناخت از طریق تمام احساسات، انسجام می‌یابد (Bender, 1993).

منظر دست^{۱۲}

جکسون به طور ویژه به ریشه‌شناختی landchaps در برداشت خودش از منظر به عنوان «ترکیبی از فضاهای ساخته‌شده به دست بشر بر زمین» می‌پردازد. او بر منطری تمرکز می‌کند که از طریق فعالیت‌های روزانه مردمی که در جمع زندگی می‌کنند، به وجود آمده است که استیلگو از آن به عنوان «زمین شکل گرفته» تعبیر می‌کند.

اولویگ^{۱۳} (2002) می‌گوید که منشأ منظر به عنوان landschaft در رفتارهای اجتماعی مرسوم است. وی از تنش بین منظر آیین و تلاش‌هایی برای تدوین منظر، به عنوان دیدگاهی انتزاعی‌تر از قوانین و ارتباطات استفاده می‌کند. از این دورنما، منظر «دست» شیوه‌ای است از قرار گرفتن شناخت در رفتارهای اجتماعی روزمره که تنها نمودی از قواعد تجربی نیست و می‌تواند پایگاه کشف، تجربه و شناخت باشد.

به نظر بعضی نویسندگان، روش‌های ویژه شناختن، بنیادی است؛ به گونه‌ای که فرم‌های دیگر شناخت را نیز می‌سازد. مثلاً کاسگروف، استدلال می‌کند که پیوند اجتناب‌ناپذیر و اجتماعی عمیق بین منظر به عنوان «روش تصویری» شناخت جهان و روشی که در جغرافی به عنوان توصیف «ابزاری» شاخصه زمین از آن بهره می‌گیرد؛ وجود دارد، مثل چیزی که، نگارنده، منظرهای ذهن را یک منظر تصویری، تلویحی جسمی خوانده است. همچنین پیوندهای دوجانبه واضحی بین منظر تجسمی و منظر شکل

منظر هم به واسطه شاخص‌های فیزیکی و تجربی و هم به دلیل محتوای روشن و ظرفیتش در پذیرش و ابراز عقایدی که ذهن را نیز به کار می‌گیرد، به جهان، شکلی تازه می‌بخشد. به عبارتی منظر نه تنها از آنچه در برابر چشمان ما، بلکه از آنچه در ذهن ما است نیز پدید می‌آید.

Landscape can give new concepts to the world due to its physical aspects as well as its clear and subtle content in accepting and expressing belief which challenge the mind too. In the other word landscape is made not only from what can be seen but also from what can be understood in the mind.



تصویر ۳: منظر دست؛ بازسازی خیابانی در برلین - ۲۰۰۱
مآخذ: آرشیو نگارنده.

و علم مشاهده ایجاد می‌کند. او متن کلاسیکش، «تجربه منظر»^{۱۴} را با این سؤال آغاز می‌کند "آنچه ما درباره منظر دوست داریم چیست و چرا آن را دوست داریم؟" (1975). در ۲۵ سال بعدی، مطالب بسیاری به صورت تجربی در مورد زیبایی‌شناسی منظر بیان شد اما پرسش «چرا»؛ همچنان مسئله‌ساز باقی می‌ماند (Carlson, 1993). اپلتون ارتباطی را بین منظر و بقای تکاملی آن پیشنهاد می‌کند - امکان دیدن بدون دیده شدن - و بررسی تجربی و نظریه‌ای «طبیعت» یا «پرورش» که ترجیحات منظر را شکل می‌دهد. برای خیلی از مفسرین هر دوی اینها پاسخند (Bourassa, 1991) و این، پرسش، شکل‌دهی اجتماعی دانش منظر را به وجود می‌آورد (تصویر ۱).

منظر خیال^{۱۵}

برخلاف تفسیر منظر به عنوان محیط بصری که مردم می‌بینند، بعضی نظریه‌پردازان چنین استدلال می‌کنند که منظر یک دیدگاه جامعه‌شناختی ویژه است. از این رو، ایده منظر به عنوان فرمی از شناخت را می‌توان فقط درون بافت اجتماعی و تاریخی آن درک کرد و طبیعت آن دانش است که به ما درباره ارتباط بین انسان و محیط، در آن زمان آگاهی می‌دهد. «کاسگروف» می‌گوید: "منظر، یک مفهوم ایدئولوژیکی است که شیوه‌ای را به نمایش می‌گذارد تا طبقات مردمی از آن استفاده می‌کنند، به خود و جهانشان از طریق ارتباط متصورشان با طبیعت معنا دهند و بتوانند نقش اجتماعی ارتباطی خود و دیگران را با احترام به طبیعت ایفا کنند".

این ایده که منظر یک ارتباط یا مجموعه‌ای از ارتباطات بین مردم، زمین و طبیعت است بر بعد نمادین دانش منظر تأکید می‌کند (Daniels & Cosgrove, 1988) و



پی‌نوشت

۱. این نوشتار خلاصه‌ای از مقاله «سیمون سوافیلد» است و به معنای پذیرفتن تمام نظرات وی توسط مترجم نیست :
 Swiffield, S.R (2005) Landscape as a way of knowing the world. chapter in
 Harvey, S.; Fieldhouse, K. (eds.) The cultured Landscape: designing the environment
 in the 21st century. Abingdon, Oxon. U.K. Routledge, PP3-24.

- | | |
|--------------------------|----------------------------------|
| ۲. Michel conan | ۹. The Experience of Landscape |
| ۳. Swafiellid | ۱۰. Landscape of the imagination |
| ۴. O'Connor | ۱۱. Landscape of the body |
| ۵. Landscape of the mind | ۱۲. Landscape of the Hand |
| ۶. Carl Sauer | ۱۳. Olwig |
| ۷. Landscape of the eye | ۱۴. Garret Ectbo |
| ۸. Jay Appleton | |

منابع

- زند، سپهر (۱۳۸۹) آرشو پژوهشکده نظر، تهران.
- منصور، محمد (۱۳۸۹) آرشو پژوهشکده نظر، تهران.
- Appleton, J. (1975) The Experience of Landscape, Old Woking, Surrey: Unwin Brothers.

گرفته‌شده وجود دارد. از این‌رو، امتیاز این روش در ظهور ابعاد متفاوت شناخت منظر، این است که آگاهی ما از تفاوت‌های ظریف نامحسوس در روشی که منظر شناخته می‌شود را افزایش می‌دهد. این مطلب وقتی اهمیت می‌یابد که این شناخت به عنوان پایه‌ای برای فعالیت حرفه‌ای، به شکل معماری منظر، در اختیار گرفته می‌شود (تصویر ۳).

معماری منظر

طراحی یک شیوه بسیار مهم برای شناخت جهان است، تاحدی که جنبه‌هایی از شناخت جهان وجود دارد که تنها از طریق طراحی امکان بروز می‌یابد. در ۱۹۵۰، معمار منظر «اکبو»^۴ دستور کاری برای این حرفه تنظیم کرد که: «منظر را می‌توان فقط، به طور ویژه و مستقیماً تجربه کرد». برای درک منظر و بکارگیری این ادراک، معماران منظر نیاز داشتند روش علمی را بشناسند که با آن «در نهایت هیچ چیز، نادانستی نیست». دانشی که اکبو جستجو می‌کرد؛ تجربی، کاربردی و زیباشناختی بود و تعهد عمیق به عدالت اجتماعی را دربر می‌گرفت. شناخت و عمل منظر، راه‌هایی به سوی دنیایی بهتر بود؛ «منظر برای زیستن».

کرنر در استفاده از منظر به عنوان یک ابزار استراتژیک برای تغییر فرهنگی، بحث می‌کند و راه‌های متعددی برای تحقق این رویداد شناسایی می‌کند: استفاده از طراحی منظر به عنوان شکلی از مقاومت در برابر یکسان‌سازی جهانی محیط از طریق بازیافت ویژگی سایت؛ نقطه عطف برای مباحثات محیطی؛ یک واسطه به منظور گسترش پاسخ‌های مبتکرانه به اثرات صنعت‌زدایی؛ و استفاده از اندیشه منظر به عنوان شیوه‌ای برای شکل‌دهی فراسازه آرمان شهر مدرن.

شناخت چه کسی و به چه منظوری؟

شناسایی آنچه ما درباره منظر می‌دانیم با اینکه چرا نیاز داریم بدانیم، ارتباط می‌یابد. اینجا این سؤال بنیادین به وجود می‌آید که روش دانستن چه کسی ارائه می‌شود؟ اگر منظر به گستردگی درک می‌شود، پس دانش منظر برای همه به اشتراک گذارده شده و می‌شود. اسپیرن این نکته را بیان می‌کند: زبان منظر، زبان اصلی ماست. منظر، مسکن اصلی بود؛ ... انسان‌ها منظر را لمس کردند، دیدند، شنیدند، بوکشیدند، چشیدند و در آن زیستند. منظر، اولین متن انسانی بود که پیش از ابداع هر علامت و سمبلی خوانده شد. فضایی که مردم در آن زندگی و کار می‌کنند، چه روستایی، چه حومه‌ای و چه شهری، نوعی بیان شناخت است که زندگی روزمره ما بر آن اساس ادامه می‌یابد (Bender, 1993).

با اینحال، چنین شناختی در هر جا یا هر زمانی یکسان نیست: فرهنگ هر ناحیه یا جامعه‌ای، واژگان خاص الگوها و عناصر منظر را داراست. بعضی از آنها مشترک است، بعضی دیگر را در سفرها کشف می‌کنیم و از خاص بودنشان متعجب می‌شویم. از این‌رو، گرچه ما به شناخت تاکتیکی منظر رسیده‌ایم، آنچه که می‌دانیم به محل و شیوه زندگی‌مان وابسته است.

نتیجه‌گیری

شناخت منظر بنیادی و قراردادی، عمومی و ویژه و جهانی و محلی است. ارتباط آن با قواعد رایج‌تر، حرفه‌ها و علاقه‌ها، شاید به دلیل پتانسیل ریشه‌ای آن همیشه سخت بوده است. اگرچه منظر را می‌توان برای تقویت و گسترش روش‌های تکنیکی شناخت جهان به کار برد، اما در عین حال می‌تواند گمانه‌ها، مسیر تکنولوژی و اقتصاد مدرن را به چالش بکشد. فهم پدیده‌شناختی هرروزه منظر، نقش اشتراکی آن درون نقشه‌کشی و طراحی و پتانسیل نقد طرح‌های قراردادی، همگی روش‌هایی برای احتمالات جایگزین، درباره شیوه‌ای که ما محیط را مدیریت می‌کنیم، فراهم می‌آورد. منظر می‌تواند راهی برای قدرت بخشیدن به شرکت وسیع‌تر در طراحی منطقه‌ای باشد. در مقیاسی بزرگتر، کاربرد خلاقانه نمایش منظر در عملیاتی کردن جنبه‌های جایگزین برای فرم شهری، سرمایه‌گذاری فراسازه‌ای، مدیریت بوم‌شناختی، بازسازی محیطی به کاررفته و تمایز منظرهای ناحیه‌ای و محلی متفاوت می‌تواند نقطه‌ای برای مقاومت در برابر اثرات جهانی‌سازی، مهیا کند (Frampton, 1983). بنابراین شناخت منظر، غنی و پالایش‌یافته است. این مقاله حاوی تنش‌ها و خطوط متفاوتی بود که ارائه چنین پتانسیل فرهنگی، نتیجه آمیختگی مفاهیم متفاوت درون منظر است ■



تصویر ۲: منظر خیال، باغ
چینی، سوژو، چین. عکس:
سپهر زند، (راست) ۱۳۸۹.
محمد منصور، (چپ) ۱۳۸۹.

- Bender, B. (ed.) (1993) *Landscape: Politics and Perspectives*, Oxford: Berg.
- Bourassa, S. (1991) *The Aesthetics of Landscape*, London: Belhaven Press.
- Carlson, A. (1993) 'On the theoretical vacuum in landscape assessment', *Landscape Journal* 14: 51-6.
- Conan, M. (1997) 'Poetry into landscape: evolving views of the pastoral in painting and poetry from antiquity to the nineteenth century', *Journal of Garden History* 17, 3: 165-70.
- Corner, J. (1999) 'Recovering landscape as critical cultural practice', in J. Corner (ed.) *Recovering Landscape: essays in contemporary landscape architecture*, New York: Princeton Architectural Press.
- Cosgrove, D. (1984) *Social Formation and Symbolic Landscape*, London: Croom Helm.
- Daniels, S., Cosgrove, D. (1988) *The Iconography of Landscape*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Eckbo, G. (1950) *Landscape for Living*, New York: Dodge.
- Frampton, K. (1983) 'Six points towards an architecture of resistance', in H. Foster, *The Anti-Aesthetic*, Washington, DC: Bay Press.
- Hoskins, W.G. (1955) *The Making of the English Landscape*, London: Hodder & Stoughton.
- Jackson, J.B. (1984) *Discovering the Vernacular Landscape*, New Haven: Yale University Press.
- Lowenthal, D. (1985) *The Past is a Foreign Country*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Meinig, D.W. (1979) 'The beholding eye: ten versions of the same scene', in D.W. Meinig (ed.), *The Interpretation of Ordinary Landscapes*, Oxford: Oxford University Press.
- Olwig, K. (2002) *Landscape, Nature, and the Body Politic*, Madison, WI: University of Wisconsin Press.
- Sauer, C.O. (1967) 'The morphology of landscape', in J. Leighly (ed.), *Land and Life*, Berkeley: University of California Press.
- Seamon, D. (ed.) (1993) *Dwelling, Seeing, Designing*, Albany, NY: SUNY Press.
- Seddon, G. (1997) *Landprints: reflections on place and landscape*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Swaffield, S.R. (2002) *Theory in Landscape Architecture: a reader*, Philadelphia: Pennsylvania University Press.
- Swaffield, S.R., O'Connor, K.F. (1986) *Conceiving, Perceiving, Protecting and Using Landscape Systems*, Christchurch, New Zealand: Centre for Resource Management, Lincoln University.